

# سیمای زنانه فقر جهانی

رکسانا بهرامی تاش

بخشی از طرح مارشال امریکا برای دنیا تعریف شد، نظریه مدرنیزاسیون (modernization) در برنامه‌ریزیهای اقتصادی به کار گرفته شد. فرض بر این بود که صنعتی کردن و گذر از جامعه کشاورزی به صنعتی به‌طور خودکار باعث می‌شود تا شرایط برای همه و به‌خصوص زنان بهتر شود. اما از سال ۱۹۶۰ به بعد مسئله تاثیر منفی توسعه بر زنان به عنوان بخشی از کمیسیون حقوق بشر به‌طور جدی مطرح شد. بجاست اشاره‌ای به کتاب خانم بوزروپ بکنم. کتاب او که «Women and development, 1970» نام دارد، از کتابهای کلاسیک نظریه‌های جنسیت و توسعه است. البته این کتاب کمی قدیمی است، ولی به قدری با ارزش است که همواره مورد استفاده قرار می‌گیرد. علی‌رغم اینکه خانم بوزروپ همیشه تاکید می‌کند که فمینیست نیست این کتاب یکی از مهمترین آثار فمینیستی رشته زنان و توسعه محسوب می‌شود. در این کتاب بوزروپ، کشورهای جهان سوم را مورد مطالعه قرار داده و با بررسی و تحقیق درباره تاثیر ماشین‌آلات استفاده می‌کنند و به این ترتیب

در اواخر دوره ریاست‌جمهوری کلینتون، هیلاری کلینتون سفری به بنگلادش داشت و پای صحبت زنان روستایی این کشور نشست. در یکی از این جلسات عده‌ای از زنان بنگلادشی از او پرسیدند: «خانم هیلاری شما چند تا بچه داری؟» او پاسخ داد: «فقط یک دختر». سوال دوم این بود: «آیا کار می‌کنی؟» کلینتون در پاسخ گفت: «در حال حاضر خیر». سوال بعدی این بود: «آیا صاحب گاو هستی؟» پاسخ منفی بود. زنان بنگلادشی به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: «بیچاره هیلاری! فقط یک بچه دارد، کار نمی‌کند و گاو هم ندارد». این مثال طنزآمیز در واقع نشان می‌دهد که هر جامعه‌ای از دید خودش به جامعه دیگر نگاه می‌کند و درباره آن به قضاوت می‌نشیند. آوردن این مثال به این دلیل است که فرایند توسعه در امریکا توصیف شده و برای کشورهای جهان سوم تجویز می‌شود و در بسیاری از موارد به واقع بیشتر به منافع اقتصادی زنان صدمه زده تا سبب پیشرفت آنان شده باشد. زمانی که برای اولین بار مقوله توسعه به عنوان

به طور خودکار دسترسی زنان به منابع تولید کاهش یافته و قدرت اقتصادیشان کم می شود.

**دیدگاههای متفاوت از موضوع جنسیت و توسعه**  
از دهه ۶۰ فمینیستها با گرایشهای متفاوت، عکس‌العملهای متفاوتی درباره موضوع جنسیت و توسعه داشته‌اند. فمینیستهای لیبرال که معمولاً سفیدپوست (انگلوکاسکن) و غالباً از طبقه متوسط هستند و در سازمان ملل و سازمان کمکهای بین‌المللی امریکا یا USAID و اکثر سازمانهای بین‌المللی مرتبط اکثریت دارند، عمدتاً معتقد هستند که همه خط‌مشیها و نظریه‌های توسعه از لحاظ اصولی درست هستند و اگر بر وضعیت زنان تاثیر منفی گذاشته‌اند، به خاطر این است که به درستی اجرا نشده‌اند. (می‌توانیم هیلاری کلینتون را هم در این رده قرار دهیم). اگر طرف مقابل این طیف را در نظر بگیریم، با مارکسیست - فمینیستهای روبه‌رو می‌شویم که معتقدند چنانچه قرار است ما درباره نابرابری جنسیت صحبت کنیم، ناگزیریم مسئله نابرابریهای طبقاتی و اقلیتی را هم مطرح کنیم. نابرابری جنسیتی را نمی‌توان از دیگر نابرابریهای اجتماعی جدا کرد. عمدتاً بنیان این دو طیف در غرب

است. اما نگاه دیگری هم هست که بسیاری از زنان کشورهای سوم یا زنان مهاجر و زنان سیاهپوست آمریکایی که به زنان رنگین‌پوست (women of the south یا Women of color) مشهورند، به فمینیستهای غربی معترض هستند و می‌گویند مسائل و مشکلات زنان جهان سوم را باید خود آنها تعریف کنند و راهکارها و استراتژیهای لازم را بررسی کرده و درباره چگونگی اجرای آنها تصمیم بگیرند.

ادبیات زیادی در این زمینه وجود دارد. برای مثال خانم گیتا سن (Gita Sen, 1985) هندی‌مطالعه و آثار زیادی در این زمینه دارد. در همین راستا زنان سیاهپوست آمریکایی مانند Bell Hooks از موضع زنان سفیدپوست غربی انتقاد کرده‌اند. همچنین زنان مهاجر و غیر سفیدپوست هم در اعتراض به فمینیستهای غربی کتابهای زیادی نوشته‌اند. در فیلم مستندی که اخیراً در افغانستان تهیه کردم نشان داده می‌شود که زنان افغانی که برای سازمان ملل کار

می‌کنند از زنان غربی انتقاد می‌کنند. یکی از زنان افغانی به نحوه برخورد کارکنان غیربومی با بومیان افغانی بسیار معترض بود. در واقع همواره در بسیاری از موارد تنش بین فمینیستهای غربی و جهان سومی وجود دارد، به خاطر اینکه برخی از زنان غربی فکر می‌کنند که آنان بهتر از زنان کشورهای جهان سومی مسائل را می‌فهمند و راه‌حلهایی که آنها تجویز می‌کنند صحیح است.

**چرا فرایند توسعه به زنان صدمه زده است؟**  
تعریف «کار» از مسائل بحث‌برانگیز موضوع جنسیت و توسعه است و وقتی درباره زنان و «کار» صحبت می‌کنیم، باید به اینکه به چه فعالیتی کار گفته می‌شود، توجه کنیم. براساس تعریف سازمان بین‌المللی کار (ILO) ۱۹۵۷، کار فعالیتی توصیف شده که در ازای انجام آن دستمزد یا سود نصیب انجام‌دهنده آن می‌شود. بنابراین فقط فعالیتی که در مقابل آن مزد پرداخت شود، کار به حساب می‌آید، اما خود ما زنان می‌دانیم که خیلی از کارها را انجام می‌دهیم بدون اینکه دستمزدی برایش دریافت کنیم. یکی از مسائل عمده‌ای که وجود دارد نادیده گرفتن کار غیردستمزدی زنان توسط سازمانهای بین‌المللی و ملی است، چون زنان به‌خاطر بسیاری از خدمات عرضه می‌کنند، دستمزدی دریافت نمی‌کنند و خدمات آنها کار به حساب نمی‌آید. یکی از کتابهای مهم رشته جنسیت و توسعه نوشته خانم M. Waring کتاب «Counting for Nothing» است که در سال ۱۹۹۹ چاپ شده و حول محور به حساب نیامدن کار زنان در اقتصاد کلان و پیامدهای آن برای زنان و کل جامعه مطالب ارزشمندی را ارائه کرده است.

در دهه هفتاد سازمانهای بین‌المللی به‌خصوص سازمان ملل بودجه کلانی در اختیار کشاورزان افریقایی قرار دادند. منتها به خاطر مفروضات غربی از نقش زن و مرد براساس الگوهای غربی و نادیده گرفتن نقش زنان در فرایند تولید کشاورزی این منطقه فکر می‌کردند که مردان به عنوان سرپرست خانوار، مسئولیت تامین معاش خانواده را بر عهده دارند، کمکهای عمدتاً غیرنقدی مثل بذر، کود و ماشین‌آلات و زمینهای مرغوب را در اختیار مردان گذاشتند. بی‌توجهی به این مسئله مهم که در افریقای صحرا، به شکل سنتی، مردان دانش زیادی در مورد کار



کشاورزی نداشتند و این زنان بودند که کار تولید کشاورزی را بر عهده داشتند، باعث شد تا سازمانهای بین‌المللی مرتکب اشتباه بزرگی شوند و منابع تولید را در اختیار مردان قرار دهند. مردان به خاطر عدم توانایی استفاده صحیح از بذر و ماشین‌آلات و زمینهای کشاورزی واگذار شده در کار خود موفق نشدند، چون به‌طور سنتی خود را نان‌آور خانواده نمی‌دانند و در کار کشاورزی هم تجربه‌ای ندارند، لذا از این فرصت استفاده نکردند و یکی از دلایل قحطی که در دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاد، همین اشتباهات فاحشی بود که سازمانهای بین‌المللی به خاطر ناآگاهی از نقش زنان در تولید کشاورزی مرتکب شدند. درصد زیادی از مایحتاج خانواده را زنان تولید می‌کنند، اما چون دستمزدی برایش دریافت نمی‌کنند، کار به حساب نمی‌آید و ارزشی ندارد، در صورتی که تولید برای مصرف خانواده تولیدی بسیار حیاتی است، اما چون با پول معامله نمی‌شود، بی‌ارزش است و در سیاست‌گذاریهای خرد و کلان ملی و بین‌المللی هیچ‌گونه احتسابی از این فعالیتها نیست. بنابراین هیچ‌سیاستی برای کنترل، حمایت و پشتیبانی از آن طرح‌ریزی نمی‌شود و در نتیجه صدمه آن نه تنها متوجه زنان است، بلکه به اقتصاد ملی نیز لطمه وارد می‌کند. در بخش شهری هم ما این مسئله را داریم. خیلی از خدماتی که در شهر و به‌خصوص توسط بخش کم‌درآمد ارائه می‌شود، در محاسبات ملی و بین‌المللی بازتاب پیدا نمی‌کند.

### لیبرالیسم نو و کار زنان

نظریه لیبرالیسم نو از اواخر دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان خط‌مشی اقتصادی حاکم رایج شد. محبوبیت این نظریه به خاطر این بود که نظریه مدرنیزاسیون نتوانسته بود جوابگوی فقر باشد، فقر جهانی همواره رو به گسترش بوده است. طبق نظر لیبرالیسم نو علت فقر، فرآیند عدم کارایی دولتهاست. کلمه «لیبرال» به معنی آزادسازی است، یعنی آزادسازی سرمایه و بازار از نفوذ دولت. طبق این نظریه باید نقش دولت در برنامه‌ریزی اقتصادی کاهش داده شود و بازار آزاد حاکم شود. بازتاب لیبرالیسم نو، خصوصی‌سازی و باز کردن بازار داخلی به روی سرمایه‌داری خارجی بدون کنترل است. از مشخصه‌های لیبرالیسم نو، تجارت آزاد، پایین آوردن ارزش پول، از میان برداشتن قوانین

حمایت و بیمه شاغلین است. هر کدام از این سیاستها بازتابهای منفی زیادی برای طبقات کم‌درآمد جوامع داشته است. برای مثال مشکل بی‌ارزش شدن پول کشورهای جهان سوم مسئله‌ای بسیار جدی است. مثلاً بی‌ارزشی روپیه در اندونزی و پیروی مکزیک ضربه‌های زیادی به افراد کم‌درآمد زده است. پایین آمدن ارزش پول به همراه کم‌کردن قوانین حمایت از شاغلین و نرخ حداقل دستمزد سبب فقر بسیاری از شاغلین به‌خصوص زنان شده است. اما از طرفی لیبرالیسم نو اشتغال زیادی را برای زنان به همراه آورده است. در سرتاسر دنیا زنان خیلی بیشتر از گذشته کار دستمزدی بیرون از منزل می‌کنند و دولت تایوان به عنوان اولین کشوری که بنادر آزاد را احداث کرد، اساس کار خود را بر پایه کار دستمزدی ارزان قیمت زنان بنا نهاد. زنان، کارگران ارزانی بودند که تولیدشان ارزان تمام می‌شد. به همین دلیل با آزادسازی تجارت جهانی، کالاهای تایوانی بسیار ارزان ارائه شد و این اساس موفقیت اقتصادی این کشور شد.

اصولاً یکی از پایه‌های لیبرالیسم نو استفاده از کار ارزان قیمت زنان در بنادر آزاد بوده است. طرفداران

لیبرالیسم نو بالا رفتن سطح اشتغال زنان را دلیل موفقیت خود می‌دانند. منتها مسئله‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که ماهیت این کار مقداری مشکل‌زا است. با افزایش تجارت آزاد، کارفرمایان تمایل بیشتری به استخدام زنان دارند. آنها زنان را برای انجام کارهای یکنواخت به عنوان کارگران ارزان استخدام می‌کنند. در جنوب شرقی آسیا این مسئله بسیار رایج است. در واحدهای تولیدی به‌خصوص بنادر آزاد، کارفرمایان مرد و کارگران زن هستند و زنان به کارهایی تکراری و یکنواخت اشتغال دارند و در واقع پایه موفقیت تجارت آزاد، زنان هستند. جالب اینجاست که انجام کارهای یکنواختی که هیچ نوع رضایت‌ثقلی در آن وجود ندارد، برای زنان مناسب شناخته شده است؛ چون کلیشه‌های جنسیتی، آنان را مناسب این کارها می‌داند و معتقد است که زنان برای کارهای خلاقه ساخته نشده‌اند. در جنوب شرقی آسیا این عقاید کلیشه‌ای باعث شد تا انگلستان باریک و ظریف<sup>۴</sup> زنان برای کارهای تولید انبوه بنادر تجارت آزاد



مناسب دانسته شود و طبیعت، برای توجیه سیستم رده‌بندی جنسیتی شغلی شاهد آورده می‌شود.

«سوزان جوکز» (Joekes) می‌نویسد زنان در این بنادر آزاد کارهای یکنواخت و بسیار فشرده (Labour Intensive) انجام می‌دهند. با وجود فشرده‌گی کار زنان، کلیشه‌های جنسیتی کار آن را اساسی نمی‌پندارند و زنان کارگر را کسانی می‌داند که به اصطلاح فمینیستها برای «pin money» یعنی سنجاق سر کار می‌کنند. برای پول توجیبی کار می‌کنند تا بتوانند مثلاً پول لوازم آرایش خود را در بیاورند. چون مردان سرپرست خانواده به حساب می‌آیند، به کار دستمزدی زنان به چشم درآمدی غیراساسی و اضافی نگاه می‌شود و به همین دلیل دستمزد آنها پایین نگه داشته می‌شود. به طوری که آمار جدید نشان می‌دهد، بازتاب این تفکرات غلط این است که ۹۵ درصد از کسانی که در مناطق تجارت آزاد کار می‌کنند، زنان هستند و همواره شکاف حقوقی بین زن و مرد ۷۵ درصد است (Bahramitash 2005).

در یکی از سفرهای تحقیقاتی با سازمان بین‌المللی توسعه کاتاندا در اندونزی با یک کارفرمای زن روبه‌رو شدم. او در جواب سوال من که پرسیدم چرا بیشتر زنان را به کار گرفته است، گفت: «زنان حاضرند با دستمزد کمتر کار کنند، کمتر از مردان اعتراض می‌کنند و کمتر اتحادیه تشکیل می‌دهند.» اصلاً فکر نمی‌کردم او آنچه را که من در کتابها خوانده‌ام، بازگو کند. فرایندهای پرورشی و اجتماعی به شکل اکتسابی به دختران القا کرده که صفاتی مثل ساکتی و صبوری و اعتراض نکردن، شیوه زن بودن است. این نحوه اجتماعی شدن و این شیوه تربیتی زنان باعث شده که در محیط کار، شاغلین صبوری محسوب شوند که حاضرند با دستمزد کم کار کنند. اصولاً به کار آنها و درآمدشان به عنوان درآمدی تزیینی نگاه می‌شود. به همین دلیل جایی برای اعتراض نیست و همواره زیر دست مردان کارفرما به کار مشغول‌اند. علی‌رغم بالا رفتن میزان اشتغال زنان به خاطر پایین بودن سطح دستمزد، فقر در بین آنان همچنان رایج است. به طوری که دبیرکل سابق سازمان ملل، «کورت والدهایم» مطابق محاسبه آماری انجام شده، می‌گوید: «در حالی که زنان پنجاه

درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، یک سوم نیروی کار محسوب می‌شوند؛ یک دهم درآمد جهان را دارند؛ و یک صدم مالکیت املاک را در دنیا دارا هستند.» این آمار بسیار دردناکی است که نیمی از جمعیت کره زمین فقط یک صدم مالکیت را در دست داشته باشند.

مسئله مهم دیگر این است که کار دستمزدی زنان در بیرون از خانه با شراکت انجام کارهای خانه توسط مردان توأم نشده است. تحقیقی که اخیراً در استرالیا انجام شد، نشان می‌دهد که در این چند سال خانها به طور فزاینده در بیرون از منزل کار می‌کنند، ولی آقایان در انجام کارهای خانه سهمیم نشده‌اند و این همان چیزی است که به آن double day (کار مضاعف) گفته می‌شود، یعنی کار در بیرون و کار در منزل. بسیاری از زنان در سراسر دنیا مسئولیت مضاعف پیدا کرده‌اند. از طرفی ناچارند برای کار دستمزدی بیرون از خانه وارد بازار کار شوند و از طرف دیگر، همواره همان خدمات سنتی خانه‌های خود را نیز ارائه می‌دهند. علی‌رغم افزایش سریع نرخ اشتغال زنان باز هم مسئولیت مراقبت از خانواده را به عهده دارند.

#### خدمات بدون دستمزد زنان در خانه

##### (Women,s reproductive work)

اجازه دهید فرض کنیم که فقط یک روز، زنان یک کشور دست به اعتصاب بزنند و کارهای خانه را انجام ندهند. به عنوان یک اقتصاددان برآورد کنید که چه اتفاقی خواهد افتاد. اگر بخواهیم از نظر اقتصادی این مسئله را بررسی کنیم، خواهیم دید که یکباره رستورانها فروش زیادی می‌کنند، مشتری خشکشوییها زیاد می‌شود، آژانسهایی که کار نظافت را به عهده دارند، درخواست زیادی برای نظافت منزل خواهند داشت و درصد تقاضا برای پرستارها بالا می‌رود. می‌بینید که درآمد سرانه ملی بالا می‌رود. این مسئله نشان‌دهنده این است که زنان خدمات متعددی در خانه انجام می‌دهند، در حالی که هیچ دستمزدی برایشان پرداخته نمی‌شود. مسئله مهم این است که زنان در خانه خدماتی انجام می‌دهند که در اقتصاد ملی سهم بزرگی دارد. مهم شمردن این مسئله در طراحی سیاستهای خرد و کلان حائز کمال اهمیت است، چون تا وقتی ندانیم که کاری انجام می‌شود،





خدمات بدون دستمزد زنان در منزل را نادیده می‌گیریم و برای آنها بهایی قائل نیستیم و به طبع حمایتش هم نمی‌کنیم. این دقیقاً همان مسئله‌ای است که امروزه پیش آمده است (Waring, 1999). جدیداً در ایران اعلام شد که دولت ایران کسری بودجه هنگفتی دارد که البته از زمانی که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول موفق به اعمال سیاستهای لیبرالیسم نو شده‌اند، این مسئله در بین کشورهای دنیا شایع شد. کشورهایی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ وادار به استقراض شده بودند، دچار کسری بودجه شدند. البته لیبرالیسم نوسبب شد تا نه تنها کشورهای جهان سوم با مسئله کسری بودجه روبه‌رو شوند، بلکه کشورهای صنعتی دنیا نیز با آن دست و پنجه نرم کنند. در حال حاضر آمریکا از مقررترین کشورهای دنیاست. فقط تفاوت در اینجاست که آمریکا به آسانی بدیهیهای خارجی خود را پرداخت نمی‌کند، ولی کشورهای دیگر ناچارند بدهی خارجی خود را بپردازند. در نتیجه مسئله کسری بودجه مانند ابزار و اهرمی برای فشار، روی کشورهای جهان سوم است تا بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بتوانند سیاستهای لیبرالیسم نو را روی دولت‌های این کشورها اعمال کنند. بسیاری از دولت‌ها مجبور شده‌اند به خاطر کسری بودجه از خدمات اجتماعی خود بکاهند. بیشترین

بهای بازتاب محرومیت از خدمات اجتماعی را زنان می‌پردازند. محدود کردن نقش دولت و مسئول ندانستن دولت برای ارائه خدمات اجتماعی، حتی در کانادا نیز محسوس است، چرا که بیمارستانی که بیمه تامین اجتماعی دارند، در حال تعطیل شدن هستند. انفاقی نیست که مردم علیه این سیاستها تظاهرات می‌کنند و این اعتراضات یک موج جهانی پیدا کرده است. در حقیقت مردم دنیا با از دست دادن خدمات اجتماعی مواجه شده‌اند. دولت‌ها می‌خواهند با بستن بیمارستانها، مهدکودکها و مدارس دولتی کسری بودجه خود را جبران کنند. برای نمونه، متعاقب محرومیت از خدمات بیمارستانی، زنان مجبور می‌شوند از بیماراران خود در خانه پرستاری کنند. در نتیجه این کار نیز مانند سایر کارهای انجام شده در خانه در احتسابات خرد و کلان آورده نمی‌شود و هر چقدر هم کار زنان در خانه زیاد شود، به علت اینکه از ابتدا ارزشی نداشته، بدون بها باقی می‌ماند و از نظر

در ایران بحث خصوصی‌سازی بسیار مطرح شده و بجاست که به تجربه کشورهای دیگر رجوع کنیم. در کشورهای دیگر دنیا مثل فیلیپین که خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی را تجربه کرده‌اند و شرکتهای خارجی در این کشور نفوذ فراوانی دارند، کاهش مسئولیت دولت در قبال فراهم کردن خدمات اجتماعی سبب شد از یک طرف مردم دچار فقر شوند و از طرف دیگر، دولت به جای اینکه مسئول حفظ منافع اساسی مردم باشد، در خدمت حمایت از منافع سرمایه‌گذاری خارجی است. این موضوع در بسیاری از کشورها شایع شده و نقش دولت به عنوان یک مجموعه که باید حقوق رفاه اجتماعی را تامین کند، کاهش یافته است، اما قدرت پلیسی آن برای حفاظت از منافع سرمایه (به‌خصوص خارجی) اضافه شده است. در حقیقت دولت رفاه جای خود را به دولت پلیسی داده است.

### فقر زنان و دورنمای آینده

طرفداران لیبرالیسم نو معتقدند که رشد فزاینده اشتغال زنان یکی از دلایل مهم محبوبیت این برنامه‌ریزی اقتصادی است. باید اذعان داشت در شرایطی که زنان با مسائلی بزرگ چون خشونت‌های خانوادگی، اعتیاد مردان، رویکردهای زن‌ستیز در خانواده و جامعه دست به گریبان هستند، مسئله دستیابی به درآمد دستمزدی در خارج از منزل اهمیت فراوانی دارد. داشتن امکان برخورداری از اشتغال دستمزدی مسئله بسیار حیاتی برای توانمندسازی زنان است. اما از طرفی ناچاریم روی دیگر این سکه را با دقت در نظر داشته باشیم. در حال حاضر ۱/۳ بلیون نفر با درآمدی زیر یک دلار در روز زندگی می‌کنند و ۷۰ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند. در هیچ برهه از تاریخ شاهد چنین میزان بالای اشتغال دستمزدی زنان و فقرشان نبوده‌ایم. در واقع اشتغال و فقر هر در میان زنان افزایش یافته است.



اینجاست که باید سیاستهای لیبرالیسم نو را با دقت بیشتری بررسی کنیم و زیر سوال ببریم. این خطامشی اقتصادی باعث بالا رفتن میزان تورم، بی‌ارزش شدن پول - این دو سبب افزایش بهای کالاها ی اساسی می‌شوند - و کاهش خدمات اجتماعی شده است. به همین دلیل در حالی که زنان بیشتر از گذشته درآمد دارند، چون این درآمد صرف تامین مایحتاج خانواده که بهای آن به طور روزافزونی افزایش می‌یابد می‌شود. پدیده فقر نه تنها در بین زنان ریشه کن نشده، بلکه افزایش یافته است. در کنفرانس پکن + ۵ در نیویورک، کوفی عنان به این مسئله اشاره کرد که فقر در بین زنان روستایی ۱۷ درصد افزایش یافته است (Bahramitash 2005).

شاید در اینجا بر سر یک دوراهی ایستاده‌ایم، در حالی که اشتغال زایی برای زنان به عنوان مسئله‌ای عمده در جهت توانمندسازی زنان محسوب می‌شود، اما وقتی دستمزدها پایین است و کار زنان در داخل خانه همچنان بر جای خود باقی است، چگونه زنان توانمند خواهند شد. از این گذشته، لیبرالیسم نو سبب کاهش خدمات اجتماعی شده که بیشترین صدمه را به ضعیفترین عضو جامعه، یعنی زنان خواهد زد. تجارب کشورهای دنیا به خصوص کشورهایی که بازار آزاد و تجارت آزاد به طور گسترده اعمال شد، تصویری خوش بینانه از آینده به ارمغان نمی‌آورد. تجربه آرژانتین، کشوری که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ جزو کشورهای پیشرفته بود و حالا به خاطر سیاستهای لیبرالیسم نو در مرز ورشکستگی است، با تورم ۵۰۰۰ درصدی و خیل عظیم بیکاران که درصد بالایی از آن رازنان تشکیل می‌دهند، خیر از آینده درخشان نمی‌دهد.

شاید زمان آن رسیده که به طور جدی خطامشی سیاسی اقتصادی لیبرالیسم نو را به چالش بگیریم و تشکلات مردمی را علیه آن بسیج کنیم. کاهش نقش دولت در سیاست‌گذاریهای اقتصادی نتیجه‌ای جز رشد فزاینده فقر نداشته است. اما از طرفی دولت نباید در موضعی قرار گیرد که بتواند به طور خودکامه رفتار کند. در واقع بسیج نیروهای مردمی به عنوان اهرمی سیاسی با نفوذ در دولت همان اندازه اهمیت دارد که توانمندسازی دولت در برنامه‌ریزی اقتصادی. اگر

راهکارهایی برای حمایت از گروههای کم درآمد جامعه وجود دارد، هسته اساسی آن مسئولیت‌پذیری دولت در تامین خدمات و بیمه اجتماعی است. از طرفی این مسئولیت‌پذیری زمانی معنادار است که گروههای مردمی به خصوص سازماندهای زنان به عنوان نماینده آسیب‌پذیرترین بخش جامعه نقشی عمده در فرایند شکل‌گیری سیاستهای خرد و کلان اقتصادی و اجتماعی داشته باشند.

شاید دورنمای آینده چالشی است که گروههای مردمی به خصوص سازمانهای زنان در مقابل موضع‌گیری خود در قبال دولت به عهده دارند. از یک سو باید با پلیسی شدن دولت به مبارزه بپردازند و جلوی سوءاستفاده سیاسی دولت را بگیرند، اما از طرفی باید دولت را به صورت نهادی انتخابی از جانب مردم، مسئول تامین خدمات و بیمه‌های اجتماعی درآورند و به تقویت دولت رفاه بپردازند. این چالشی است که گروههای مردمی در سراسر دنیا با آن مواجه هستند و به همین دلیل شبکه‌ای ضد جهانی‌سازی در دنیا تشکیل شده و Social Forum در برزیل در پورتو الگره میزبان این گروهها بوده است. لیبرالیسم نو اکنون خود را در مقابل حرکت جهانی ضد جهانی‌سازی می‌یابد و آینده فقر فزاینده جهانی در کنترل سیاستهای اقتصادی است. اگر امیدی برای آینده جهان و ریشه‌کن کردن فقر جهانی که چهره آن زنانه است وجود دارد، پاسخ آن در توانمندسازی تشکلات مردمی و نفوذ آنها در ساختار دولت‌هاست. در دنیای امروز دو موضوع اساسی و انکارناپذیر وجود دارد یکی فقر فزاینده و دیگری تخریب محیط زیست. این دو تنها از طریق به چالش گرفتن خطامشی سیاسی - اقتصادی لیبرالیسم نو و تقویت دولت رفاه به همراه افزایش نقش نیروی مردمی به خصوص سازمانهای حمایت‌کننده حقوق زنان ممکن خواهد بود.

#### پانوشته‌ها

۱. مقاله حاضر متن سخنرانی دکتر رکسانا بهرامی‌تاش است که روز سیزدهم مردادماه سال جاری از سوی گروه علوم اجتماعی «مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدنها» برگزار شد.

2. Gender and development
3. International Labour Organization
4. Nimble fingers